

مقدمه پنجم: مراد از «شیء» در عنوان بحث چیست؟

مرحوم شیخ می نویسد:

«فلعلّ الظاهر منه الشیء الوجودی، و یمكن أن یراد به ما یعمّ التروک أیضا، فیدخل فیہ مثل «اترک الزنا» و علیه یتّجه القول بأنّ الأمر بالشیء عین النهی عن ضده العام؛ لأنّ النهی عن ترک ترک الزنا عبارة اخرى عن النهی عن فعله جدّاً»^۱

توضیح:

۱. ظاهراً مراد از شیء در امر به شیء، امورات وجودی هستند.
۲. ولی ممکن است شامل امر عدمی هم بشود (مثل «ترک الزنا»)
۳. اگر قول دوم را گفتیم می توان گفت: امر به شیء عین نهی از ضد عام آن است چراکه «نهی از ضد عام ترک زنا» یعنی «نهی از ترک ترک زنا» و این یعنی «نهی از زنا»

مرحوم محقق رشتی برای این که شیء شامل امور عدمی شود اشکال کرده است و می نویسد:

«و ذکر غیر واحد أنه أعمّ من الوجودی و العدمی فیدخل فیہ نحو اترک الزنا مثلاً و فیہ تأمل (أمّا أولاً) فلأنّ عدم الشیء نقیضه فکیف یندرج تحت إطلاق لفظ الشیء (و أمّا ثانياً) فلأنّ الأمر المبحوث عنه ما کان له ضدّ عام و ضدّ خاص حسبما یقتضیه تقسیمهم الضدّ إلى الضدّ العام و إلى الضدّ الخاص و مثل اترک الزنا لیس له ضدّ خاص إذ لا ضدّ له أصلاً إلاّ فعل الزنا و هو داخل فی الضدّ العام لأنّ ترک التروک الّذی هو المأمور به عبارة عن الفعل کما لا یخفی»^۲

ما می گوئیم:

۱. اشکال اول ایشان آن است «عدمیات» عدم شیء هستند و «عدم شیء» شیء نیست.

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۵۴۶.

۲. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، بدائع الأفكار، ص ۳۶۸.



۲. در جواب می توان گفت بر عدم زنا، شیء صدق می کند چنانکه بر عدم های مضاف چنین صدق جایز است

۳. درک بهتر اشکال دوم مرحوم رشتی را با توضیح مطالب سلطان العلماء پی می گیریم.

مرحوم سلطان العلماء در حاشیه بر کفایه در توضیح این مطلب می نویسد:

«(الامر الثاني) في المراد من لفظ الشئى وذكر بعضهم أنه أعم من الوجودى و العدمى فيدخل فيه الأمر بالتروك كما (فى قوله تعالى و مانها كم عنه فانتھوا) و يشكل بان الأمر فى عنوان المسئلة ما كان له ضد عام و ضد خاص و يقع البحث فى وجوب ترك الضد الخاص من باب المقدمة او من طريق التلازم كماسياتى بيانه و نحو (اترك الزنا) مثلا ليس له ضد خاص الاً فعل الزنا و ترك الزنا عين متعلق الأمر ولا معنى لكون الشى مقدمة لنفسه او ملازما له و لكن الضد العام وهو ترك الترك ملازم للضد الخاص اعنى فعل الزنا وليس عينه حسبما يأتى بيانه فعلى القول بحرمة الضد العام يحرم الضد الخاص من باب التلازم كما لا يخفى.»^۱

توضیح:

۱. امر به تروك در آیه شریفه «فانتھوا» مورد اشاره قرار گرفته است.

۲. آیا امر به ترك هم مقتضى نهى از ضد ترك يعنى «اتيان عمل» هست؟

۳. اشكال شده است كه عنوان مسئله در مورد چیزهایی است كه هم ضد عام دارد و هم ضد خاص

و بحث هم درباره وجوب «ترك ضد خاص»، به این تقریرات كه آیا ترك ضد خاص مقدمه اتيان عمل

است یا ملازمه با آن است؟

۴. اما در مثل «اترك الزنا»، امر به ترك زنا تعلق گرفته است. ضد عام «ترك زنا»، «ترك ترك زنا» می

باشد و ضد خاص آن كه امرى وجودى است و با آن جمع نمى شود تنها يك چیز است كه عبارت است

از انجام زنا.

۱. حاشیه بر کفایه، ص ۳۵۶.



۵. [حال در سایر موارد ضد خاص:

نماز = متعلق امر ← ضد خاص نماز = اکل

بعد می گوئیم چون ترک اکل مقدمه اتیان نماز است پس «ترک اکل» هم واجب است و «اکل» حرام است یا می گوئیم چون ترک اکل ملازم با اتیان نماز است پس ترک اکل هم واجب است و اکل حرام است اما در جایی که امر به یک شیء عدمی تعلق گرفته باشد:

۶. ترک زنا = متعلق امر ← ضد خاص ترک زنا = انجام زنا

اما اگر بخواهیم بگوئیم «چون «ترک انجام زنا» مقدمه یا ملازم با «ترک زنا» می باشد پس زنا حرام است»، با مشکل مواجه می شود چرا که ترک انجام زنا همان ترک زنا است که عین متعلق امر است.

۷. اما در مورد ضد عام می توان بحث را جاری کرد چراکه:

[در سایر موارد ضد عام:

نماز = متعلق امر ← ضد عام نماز = ترک نماز

بعد می گوئیم چون ترک ضد عام (ترک ترک نماز) ملازم با متعلق امر (نماز) است پس «ترک ترک نماز» واجب است یعنی ترک نماز حرام است. اما در جایی که یک شیء عدمی متعلق امر باشد:

متعلق امر = ترک زنا ← ضد عام ترک زنا = ترک ترک زنا

بعد می گوئیم چون ترک ضد عام (ترک ترک ترک زنا) ملازم با متعلق امر (ترک ترک زنا) می باشد پس ترک ترک ترک زنا واجب است (یعنی ترک ترک ترک زنا حرام است)

متعلق امر: «ترک زنا» ضد عام ترک ترک زنا ←

ترک ضد عام مقدمه یا ملازم متعلق امر است.

ترک «ترک ترک زنا» مقدمه یا ملازم ترک زنا.

۸. توجه شود که اشکال ضد خاص در ضد عام مطرح نمی شود چراکه:



در ضد عام ترک ترک ترک زنا مفهوماً با ترک زنا فرق دارد اگرچه عیناً یک چیز هستند چرا که اینها دو مفهوم هستند در حالی که در ضد خاص همان «ترک زنا» هم متعلق امر بود و هم نتیجه «نهی از ضد خاص».

۹. پس می توان بحث از ضد خاص را هم با توجه به بحث ضد عام به صورت تبعی مطرح کرد.
ما می گوئیم:

۱. اصل اشکال دوم مرحوم محقق رشتی و سخن مرحوم سلطان العلماء آن است که:
بحث ضد در جایی جاری است که شیء هم دارای ضد عام باشد و هم دارای ضد خاص باشد در حالیکه در امور عدمی (ترک زنا) اگر مورد امر قرار گیرند، ضد خاص و ضد عام یکی است چراکه ضد خاص «ترک زنا»، «انجام زنا» می باشد و انجام زنا همان «ترک ترک زنا» می باشد و «انجام زنا» با «ترک ترک زنا» یکی هستند

۲. اما اینجا می توان اشکالی را متوجه مرحوم رشتی کرد که:
«انجام زنا» اگرچه با «ترک ترک زنا» مصداقاً یک چیز هستند ولی دو مفهوم مختلف می باشند و اگر عینیت مصداقی مشکل ساز باشد، در همه موارد ضد خاص ها عین ضد عام هستند (اکل مصداقاً همان ترک صلوة است)

۳. ولی ممکن است با توجه به نکته ای که سابقاً از حضرت امام - با توجه به تعریف نقیض - خواندیم، بتوانیم از مدّعی مرحوم رشتی (علیرغم اینکه مقدمات صحبت ایشان را نمی پذیریم) دفاع کنیم:
سابقاً گفتیم اینکه می گویند «نقیض هر چیز رفع آن است» و لذا نقیض «ترک زنا»، «ترک ترک زنا» است، سخن باطلی است چراکه نقیض هر چیز «رفعه او مرفوعه به» است و لذا ضد خاص ترک زنا، اگر عبارت است از «زنا»، ضد عام آن نیز «ترک ترک زنا» نیست بلکه ضد عام هم «زنا» می باشد و لذا ضد خاص داخل در ضد عام است.

۴. اما اشکال اصلی بر مرحوم رشتی آن است که چرا چیزی دارای ضد خاص نیست و یا ضد خاص آن داخل در ضد عام است، نتواند در بحث ضد مطرح شود.

